

## گزارش

### تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی

#### اشاره

بی‌شک، یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی که در جای خود، رسالتی عظیم و وظیفه سنگین عالمان دین، به شمار می‌آید، امر خطیر «تبلیغ» است. این رسالت دیرین، نه تنها، با گذشت زمان، اهمیت خود را از دست نداده، بلکه، شیوه‌های مهم‌تر و جدیدتری به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که اگر یک مبلغ، به دانایی و آگاهی کافی و ابزار و سلاح روز، مسلح نباشد، از قافله عقب خواهد ماند.

جامعه‌المصطفی‌العالمیه، در راستای تحقق اهداف عالی خود و عینیت‌بخشی به اندیشه‌های ناب اسلامی و بالندگی تبلیغ، براساس نیازسنجی‌های کارشناسانه، در جهت بهینه‌سازی روش‌های تبلیغ، با همکاری مؤسسه آموزش‌های کوتاه مدت، به تشکیل دوره‌های آموزشی، برای مبلغان اقدام کرده است؛ از این رو، نشریه تخصصی «پیام مبلغ» در حد بضاعت خود، جهت استفاده عموم طلاب، گزارش علمی - توصیفی این دوره‌ها را منعکس می‌سازد؛ در این گزارش علمی - توصیفی، مباحث ذیل مطرح می‌شوند:

۱. تقریب مذاهب؛ استاد احمدی میانجی.
۲. پاسخ به شبهات؛ استاد خوشنویس.
۳. قانون اساسی افغانستان؛ استاد سلیمی.
۴. مسائل سیاسی افغانستان؛ استاد رسولی.
۵. جامعه شناسی تبلیغات؛ ناصری.
۶. جریان شناسی فرهنگی؛ استاد محمدی.

۷. شیوه های تبلیغات رسانه ای؛ استاد عیوضی.

یادآوری می شود: مباحث این جلسات، در یازده دوره، در شهرهای قم، مشهد و اصفهان، برای دانش پژوهان و مبلغان افغانی، برگزار شده اند؛ تفصیل مباحث، به صورت جداگانه، در آینده ای نزدیک، منتشر خواهد شد. با هم، این گزارش علمی را مرور می کنیم:

### یک. تقریب و تعامل در مذاهب

\*استاد احمدی میانجی

در طی برگزاری دوره های آموزشی، استاد میانجی، درباره تعامل و تقریب مذاهب در افغانستان، مباحث خود را به بررسی مشکلات و معضلات حرکت های شیعی اختصاص داد و گفت: « مشکل حرکتی شیعه، در افغانستان چیست؟ شما باید، چهار امر مهم را در نظر بگیرید، تا بتوانید، هدف خود را مشخص کنید: ۱. چه فرصت هایی، در افغانستان، برای شیعیان وجود دارند؟ ۲. چه اموری، نهضت های شیعی افغانستان را تهدید می کنند؟ ۳. نقاط قوت شیعیان افغانستان کدامند؟ ۴. نقاط ضعف شیعیان کدامند؟ ».

ایشان، در ادامه گفت: « شیعیان، در حدود یک چهارم جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند. برای آن که شیعیان، در آینده، به اهداف خود برسند، باید، این چهار عنصر را که اصطلاحاً، نقاط راهبردی و استراتژی نامگذاری شده اند، در کانون توجه جدی قرار دهند و آن ها را اولویت بندی کنند، تا فرصت ها را از دست ندهند. در بحث تبلیغ، دو عنصر، در محیط درونی و دو عنصر، در محیط بیرونی وجود دارند که باید، به آن ها توجه کرد؛ قدرت عنصر بیرونی، در اختیار شما نیست؛ اما، مربوط به شما است. فرصت ها و تهدیدها، دو عنصر بیرونی هستند که باید، از آن ها، برای رسیدن به اهداف استفاده کرد. و دو عنصر درونی که اختیارش، در دست شما است، عبارتند از: نقاط ضعف و نقاط قوت که باید، آن ها را شناسایی کنیم و براساس آن، استراتژی درستی را اتخاذ نمایید ».

ایشان، درباره ضرورت مطالعه و کسب علم فراوان یاد آورد شد: « یکی از مبانی ای که در مرجعیت شرط است، داشتن علم فراوان، به ویژه، در حیطه سیاست است. شیعیان افغانستان، باید، از کسی تقلید کنند که در شناخت حوادث اعلم باشد؛ در شناخت فرصت ها، تهدیدها، نقاط ضعف و قوت، اعلم باشد، تا بتواند، فتوایی مناسب شرایط و زمان ارائه کند ».

استاد میانجی، درباره معنای فتوا خاطر نشان کرد: « فتوا، یعنی: استفاده از فرصت ها و تشخیص به موقع تهدیدها و براساس آن تصمیم گیری و برنامه ریزی کردن؛ مثلاً، آیت الله

## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۱۵

میرزای شیرازی، به موقع تهدید را تشخیص داد و فهمید که قرارداد تنباکو، در ایران، بزرگ‌ترین تهدید، برای شیعه است؛ از این رو، آن را تحریم کرد.»

ایشان، در ادامه گفت و گوی خود، به بررسی مبحث تعامل و تقریب پرداخت و گفت: «تقیّه، یک راهبرد است؛ یعنی: تعامل با اهل سنت.»

او یکی از مصادیق تعامل با اهل سنت را شرکت در نمازها و مراسم‌های آن‌ها عنوان کرد و گفت: «در اصول کافی، جلد سوم، صفحه ۳۸۰، از امام صادق ۷ آمده است که می‌فرماید: «به مسجدهای اهل تسنن بروید؛ در صف اول نماز جماعت آنان شرکت کنید، تا همه، متوجه حضور شما بشوند.» ایشان افزود: «تعامل با اهل سنت، لازم و ضرور است و اگر با آن‌ها، تعامل نداشته باشیم، اجازه نمی‌دهند، در تدوین قانون اساسی و تصمیم‌گیری کشور شرکت داشته باشیم. و اگر شیعه، در مجالس تصمیم‌گیری افغانستان، حضور نداشته باشد، دلیل می‌شود و چون مذهبش را به رسمیت نمی‌شناسند، در قوانین مدنی جایی ندارد.»

استاد میانجی، یکی از مصادیق تعامل با اهل سنت را دلجویی و زندگی مسالمت‌آمیز با آن‌ها دانست و گفت:

«مبلغان شیعه، باید، توجه داشته باشند که وقتی می‌گوییم، با اهل سنت، تعامل داشته باشیم، به این معنا است که اگر همسایه سنی شما بیمار شد، به عیادتش بروید؛ در تشییع جنازه‌شان شرکت کنید؛ اگر سنی‌ای خواست که در دادگاه شهادت بدهید، قبول کنید؛ در مساجد آن‌ها، نماز بخوانید؛ با آن‌ها، مهربان باشید.»

ایشان، یکی از دلایل اختلاف سنی و شیعه را دخالت‌ها و توطئه دشمنان دانست و گفت: «اگر، امروز، امریکا بخواهد، شیعه را نابود کند، هیچ ترفندی، بهتر از این نیست که با تهیه سی‌دی‌های مجالس سخنرانی یا جشن‌ها و عزاداری‌های مذهبی، جوانان سنی را تحریک کنند و این وظیفه شما مبلغان بزرگوار است که به این مسأله، توجه کنید و در مراسم‌ها و سخنرانی‌های خود، اعمالی را انجام ندهید که دشمنان بتوانند، با استفاده از آن‌ها، بر ضد شیعه دسیسه کنند؛ زیرا، بهترین تاکتیک غرب، برای جلوگیری از بیداری اسلام، بدنام کردن شیعه، میان اهل سنت است.»

استاد میانجی، یکی از بهترین راه‌های ایجاد تعامل بین اهل سنت و تشیع را ایجاد فرهنگ تقریب، در میان شیعیان دانست و گفت: «در احادیث آمده است که بروید و در مساجد آن‌ها نماز بخوانید؛ هر کس چنین کند، مثل مجاهدی است که در راه خدا شمشیر کشیده و جهاد می‌کند؛ وظیفه امروز مبلغان این است که تلاش کنند، فرهنگ تقریب را در جامعه به وجود آورند؛ زیرا، نتیجه‌اش، همزیستی مسالمت‌آمیز، بین شیعه و سنی است. توجه کنید که چرا

۳۱۶.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

دشمنان، می‌خواهند، فضای بین شیعه و سنی را متشنج و ناآرام کنند؛ آن‌ها، از این فضای متشنج سود می‌برند؛ چون، منطوق و برهان قوی ندارند؛ ولی، شیعه، منطوق قوی دارد؛ پس، وظیفه ما مبلغان است که فضا را آرام کنیم تا به اختلاف ایجاد نگردد».

ایشان، یکی از راه‌های رسیدن به تعامل را کتمان بعضی حقایق و اسرار عنوان کرد و گفت: « باید، بعضی از حقایق شیعه را کتمان کنید، تا بتوانید، با اهل سنت تعامل داشته باشید.

وظیفه ما این است که بفهمیم، کدام بخش از احادیث شیعه را باید کتمان کنیم. نویسندگانی که بدون توجه به این امر مهم، کتاب می‌نویسند و سخنرانی می‌کنند؛ آن‌هایی که در بعضی شبکه‌های امریکایی، برنامه پخش می‌کنند و بدون هیچ ملاحظه‌ای، اسرار اهل بیت : را بازگو می‌کنند، نتیجه‌اش آن می‌شود که جوان سنی پاکدل، به خود، بمب ببندد تا شیعیان را بکشد».

ایشان در ادامه افزود: « وظیفه ما دو چیز است: یکی این‌که ابتدائاً، چیزهایی را نگوییم که حساسیت سنی‌ها را تحریک کنند؛ [ موضوع غصب خلافت و شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) ] دوم این‌که، به خطوط قرمز اهل سنت توجه کنیم و آن‌ها را محترم بداریم».

استاد میانجی، دلیل کشته شدن شیعیان عراق و افغانستان را تجاوز، به خطوط قرمز اهل سنت دانست و گفت: «در میان اهل سنت، سه نفرند که عنوان امامت اهل سنت را دارند: ۱. اشعری؛ ۲. ابومنصور ماتریدی؛ ۳. ابوجعفر طهاوی.

در کتاب ابوجعفر طهاوی که جزء کتاب‌های درسی دانشگاه‌های مدینه است، آمده: همه ما، اصحاب را به یک میزان دوست داریم؛ از هیچ‌کدام، برائت نمی‌جوئیم؛ هر کس، نسبت به آن‌ها، بغض داشته باشد، مبعوض ما است؛ هر کس، صحابه را به نیکی یاد نکند، مبعوض ما است؛ زیرا، دوست داشتن صحابه، جزء دین است. حالا متوجه می‌شوید که چرا، شیعیان کشته می‌شوند؛ چون، شما، خلفای راشدین را لعن می‌کنید و براساس این روایت، کافر هستید. از نظر اهل سنت، مرتد هستید و کشتن شما واجب است».

ایشان در ادامه افزود: « خطوط قرمز اهل سنت، ده یار بهشتی هستند که باید، مراقب باشید، نسبت به آن‌ها، بی‌احترامی نشود که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، اسعد ابن ابی وقاص، سعید عبدالرحمن ابن عوف، ابو عبیده جراح امین هذا الامة و امهات المؤمنین که عبارتند از: عایشه و حفصه. از میان این ده نفر، خلفای راشدین و امهات المؤمنین اخص هستند. اگر می‌خواهید، با اهل سنت، تعامل مسالمت‌آمیز داشته باشید، باید، مراقب این خطوط قرمز باشید».

## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۱۷

استاد میانجی، در ادامه سخنان خود، به مبحث لعن و سب پرداخت و آن را از نظر تاریخی بررسی نمود و گفت: «سب، جایز نیست، حتی، سب بت پرستان! مهم آن است که مشخص کنیم، چه کسی، سب را در اسلام بنا نهاد. از نظر تاریخی، نخستین بار، معاویه، به طور گسترده، دستور سب حضرت علی 7 را صادر نمود. و تمام امامان جماعت را به سب حضرت علی 7 در خطبه‌های نماز خود ملزم کرد؛ بنابراین، ما سب را شروع نکرده‌ایم و حتی امامان ما، ما را از آن، برحذر داشته‌اند؛ باید، بین اسلام خلفا و اسلام بنی‌امیه، فرق قائل شوید. در اسلام خلفا، علی 7 مشاور خلفا است و بسیار مورد احترام آنان؛ اما، اسلام بنی‌امیه، براساس دشمنی علنی، با اهل بیت شکل گرفت که کربلا نماد آن است؛ در اسلام بنی‌امیه، لعن علی 7 قانونی و آشکار است».

ایشان در ادامه افزود: «امروز، تهدید اصلی برای ما، وجود نیروهای نظامی بیگانه نیست؛ تهدید این است که یک میلیارد سنی، شما را کافر بدانند و نقشه دشمنان تشیع همین است. آن‌ها، مبالغ کلانی، سرمایه‌گذاری می‌کنند، تا به اهل سنت بگویند: شیعه، مورد لعن اصحاب است و نسبت به خلفای راشدین و عایشه، نظریات نامناسبی دارند؛ از این رو، کتاب ابوجعفر طهاوی را در نسخه‌های میلیاردی، چاپ و پخش می‌کنند و این وظیفه شما مبلغان است که با هشیاری خود، جلوی توطئه دشمنان را بگیرید».

به اعتقاد استاد میانجی، یکی از راه‌های رسیدن به تعامل با اهل سنت، مسأله تقریب است. ایشان، درباره این اصل مهم، گفت: «اول باید، بدانیم، منظور ما، از تقریب چیست. آیا به این معنی است که به اعتقاداتمان، بی‌توجه شویم؟ به اعتقاد اهل سنت و شیعه، تعامل با باطل، معنا ندارد و اصلاً، جایی، برای تقریب نیست؛ پس، در ابتدا، باید، معنای تقریب را دریابیم. توجه کنید که تقریب، رسمیت بخشیدن به اعتقاد یکدیگر است. قرآن، اختلاف در دین را بر نمی‌تابد. اکنون، با وجود این اختلافات، چه باید بکنیم؟ بحث تقریب، به مقام تعادل ناظر است؛ به مقام رفتار ناظر است. وقتی، اقلیت هستید، مجبور به تقریب هستید. امروز، اگر عالمان فهیم افغانستان، تقریبی عمل نمی‌کردند، آیا به این موفقیت می‌رسیدند؟ اکنون، شیعه، مذهب دوم افغانستان است و این، یعنی: مشارکت در حاکمیت؛ مشارکت در قوانین مدنی».

استاد میانجی، درباره چگونگی بحث و گفت و گو با اهل سنت، گفت: «وقتی می‌خواهید، با اهل سنت بحث کنید، به این مسأله توجه کنید: حنفی‌ها می‌گویند: اسلام، یعنی: مذهب حنفی؛ به این ترتیب، مذهب مالکی، شافعی و سلفی باطلند. سلفی‌ها می‌گویند: نه، ابوحنیفه، نه اشعری، نه مالکی؛ هرچه، سلف گفته، همان عین اسلام است».

ما می‌گوییم: مذهب حنفی، عین اسلام نیست؛ بلکه، قرائت ابوحنیفه از اسلام است؛ مذهب مالکی، فهم مالک از اسلام است؛ مذاهب، قرائت‌هایی از اسلام هستند؛ از اهل سنت می‌پرسیم: آیا امام جعفر صادق 7 به اندازه ابوحنیفه علم نداشت؟ چرا شما می‌گویید: قول ابوحنیفه جایز است؛ ولی، قول امام صادق 7 جایز نیست؟».

ایشان، درباره مفهوم تقیه و ضرورت آن گفت: «در اصول کافی، روایتی، از امیرالمؤمنین آمده است که می‌گوید: اگر دین، ده قسمت باشد، نه قسمت آن، در تعامل است؛ عده‌ای، تصور می‌کنند: تقیه، یعنی: پنهان‌کاری؛ تقیه، یعنی: همزیستی مسالمت‌آمیز. این مسأله، آن‌قدر مهم است که بر مسائل دیگر، ارجحیت دارد. مبانی تقریب، در مکتب تشیع، براساس اصل بسیار ارزشمند تقیه توجیه می‌شود و در میان سنی‌ها، براساس رسمیت بخشیدن، به مذهب دیگری توجیه می‌گردد. توجه کنید که تا وقتی، عوام و مردم شیعه افغانستان را قانع نکنید و مفهوم تقیه را تفهیم نکنید، در تعامل با اهل سنت مشکل خواهید داشت».

ایشان، در توصیه به مبلغان افغانی گفت: «شما مبلغان بزرگوار، که به افغانستان سفر می‌کنید، زمان‌شناس باشید؛ نباید، اجازه بدهید که دشمن، شما را تحریک کند، یا از شما، برای راه انداختن جنگ‌ها و اختلافات داخلی سوءاستفاده کند؛ دعا‌هایی را که موجب تحریک سنی‌ها می‌شوند، در خانه‌های خود بخوانید؛ به خطوط قرمز سنی‌ها، تجاوز نکنید؛ و به آن‌ها، احترام بگذارید؛ امروز، برای مقابله با امریکا، راهی، جز تعامل بین سنی و شیعه نداریم».

استاد میانجی، در ادامه سخنان خود، به بحران موجود بین شیعه و سنی اشاره کرد و تعامل را تنها راه حل آن دانست و گفت: «امروز، برای مقابله با افراطی‌گرایی اهل سنت که شیعه را کافر می‌داند؛ جنگ، با شیعه را مستحب می‌داند و ایران را خطر اول، برای جهان اسلام می‌داند؛ امروز که امریکا می‌خواهد، رهبری مذهبی جهان اسلام را به دست سلفی‌های عربستان بدهد؛ ما چه راه حلی، جز تعامل با اهل سنت داریم؟ توجه کنید که ما نمی‌توانیم، با یک میلیارد سنی بجنگیم؛ پس، تنها راه، برای بقای شیعیان، توسعه مکتب تشیع و امام صادق، یعنی: همان راه تعامل و تقریب است».

ایشان، در پایان سخنان خود، به مبلغان شیعه افغانستان توصیه کرد: «امروز، روز فرصت شیعه است. امروز، توجه به تقریب، یک ضرورت است و شیعه، باید، عاقلانه عمل کند؛ زیرا، تنفیری که امروز، مردم افغانستان، از امریکا دارند، چهار سال پیش، از این وجود نداشت. اکنون، شیعه، در حال فتح سنگر به سنگر جهان اسلام است؛ اگر شیعه، بتواند، از این فرصت‌ها، درست استفاده کند، موفق می‌شود. امام صادق 7 می‌فرماید: اگر شما، محاسن ما را به آن‌ها برسانید، کافی است؛ پس، اگر، در افغانستان هم، با زبان شیرین و با اسلوب امام صادق 7 فرهنگ شیعه را بیان کنید؛ پیروزی از آن شما است».

## دو. پاسخ به شبهات

\*استاد جعفر الهادی  
(خوشنویس)

استاد جعفر الهادی، در ابتدا، به موضوع شبهه و انواع آن پرداخت و سفارش های لازم را در باره مواجهه با شبهه افکنان و نحوه تعامل با مخالفان را، گوشزد کرد. سپس شبهات زیادی را مطرح کرد که ما فقط، به شش شبهه، همراه با پاسخ آن ها، می پردازیم؛ با توجه به این که، افراد شرکت کننده در این دوره ها، از فضلا و عالمان افغانستان و عده زیادی از آن ها، مبلغان برجسته با سطوح عالی (سطح سوم و چهارم) بودند؛ استاد محترم سعی داشت، بیشتر، به طرح شبهات پردازد و به شبهات، به طور اجمال پاسخ دهد و بحث و تحقیق را به خود مخاطبان و شرکت کنندگان، واگذار نماید.

استاد جعفر الهادی، در آغاز سخنان خود، مسأله شبهه را بررسی کرد و در تعریف آن گفت: « شبهه، به مخلوط کردن بخشی از حق، با قسمتی از باطل را گویند؛ به طوری که انسان، در تشخیص درست از نادرست متحیر بماند و امر بر او مشتبه شود. شبهه، بدترین چیز، در حوزه عقیده و تفکر است و سیستم ذهن را همچون، ویروسی که وارد بدن شده، به هم می ریزد. شبهات انواعی دارند؛ برخی، شبهات اعتقادی هستند و به اصول دین مربوطند؛ برخی، شبهات فقهی اند؛ مثل نحوه وضو گرفتن و جمع بین صلاتین؛ برخی نیز، شبهات تاریخی اند؛ مثل قضایای حضرت زهرا (سلام الله علیها) و خلافت و نوع دیگر، از شبهات تفسیری اند که مثلاً مطالب قرآن را به گونه ای دیگر تفسیر می کنند و حقایق را پنهان می کنند».

## توصیه ها

ایشان افزود: « بسیاری از این شبهات، تازگی ندارند و در زمان امام صادق 7 مطرح بوده اند و آن حضرت و اصحاب شان جواب داده اند؛ ولی، بعضی از این شبهات تازه اند؛ اگر محتوای آن ها، تازه نباشند، فُرَم ارائه آن ها جدید است؛ ادبیات آن ها تازه است. بعضی از شبهات، کم تکرار می شوند؛ بعضی زیاد. مثالی است که می گویند: دروغ را آن قدر تکرار کن تا مردم باور کنند و این یک تاکتیک است؛ تکرار، در قرآن هم آمده و بسیاری از مطالب قرآن تکرار شده اند؛ مهم این است که ما، به جواب های گذشتگان، رجوعی داشته باشیم و با این شبهات آشنا شویم؛ از طرف دیگر، پاسخ بسیاری از این شبهات، در قرآن آمده است».

۳۲۰.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

استاد جعفر الهادی، درباره لزوم ادب و حفظ و عمل به سیره امامان گفت: « شما، عزیزان روحانی، باید، به گونه‌ای رفتار کنید که همه، شما را به عنوان مسلمان نمونه بپذیرند. اگر امانتی دارند، چه مالی و چه ناموسی، به شما بسپارند؛ شما را امین بدانند. در نزد اهل سنت، برجسته شوید. به گونه‌ای که شما را اهل نماز، تقوا و امانت بدانند و سنی‌ها بفهمند، شیعه یعنی چه ». ایشان، بهترین راه پاسخگویی را، به اهل سنت، استفاده از قرآن و کتاب‌های اهل سنت دانست و گفت: « بهترین راه جواب دادن و استدلال آوردن، این است که به چیزی استدلال کنید که آن‌ها، به آن معتقدند. به قرآن رجوع کنید؛ شما می‌توانید، برای تمام امور، همچون امامت، عدل الاهی، معاد، رجعت و... از قرآن استفاده کنید؛ قرآن، بهترین استدلال است و همه را ساکت می‌کند؛ متأسفانه می‌بینم که روحانیان ما، در این باره، بسیار کوتاهی می‌کنند. دست‌کم، پانصد آیه قرآن را، درباره موضوعات مختلف، حفظ کنید. لازم نیست، تمام قرآن را حفظ کنید؛ چون، در مکتب تشیع، بحث‌های عقلی زیادی داریم که می‌توانید، از آن‌ها، استفاده کنید».

ایشان، در ادامه افزود: « در مقابل وهابی‌ها، از صحاح سته استفاده کنید که عبارتند از: سنن ترمذی، سنن ابی‌داوود، سنن ابن‌ماجه، سنن نسائی و مسند احمد؛ زیرا، این کتاب‌ها را که از فضایل اهل‌بیت پر است، کنار گذاشته‌اند. توجه کنید که مرحوم امینی، کتاب ارزشمند الغدیر را از میان همین کتاب‌های اهل سنت، جمع‌آوری کرده و نوشته است؛ پس، با استدلال به آنچه که مورد تأیید آنان است، به بهترین شیوه پاسخگویی، می‌توان، دست یافت؛ هم‌چنان که علامه امینی می‌گوید: اگر تمام کتاب‌های شیعه سوزانده شوند، می‌توانم، از کتاب‌های آنان، دوباره، ولایت و مسائل ولایت را از نو تدوین کنم».

استاد جعفر الهادی، در توصیه به مبلغان گفت: «خیلی مهم است که روایات را درست بخوانید. توصیه می‌کنم که مطلب را یادداشت کنید و هنگام وعظ و خطابه، از روی آن بخوانید؛ یا کتاب را با خود ببرید؛ زیرا، این شیوه بزرگانی، مثل علامه بروجردی بود؛ ایشان، در پاسخ، به اهانتی که به محضر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) شده بود، تمام ماه رمضان، هر شب ۵۰ الی ۶۰ کتاب را علامتگذاری می‌کرد و به مسجد می‌برد و تمام روایات را با ذکر سند معتبر می‌خواند. ما نمی‌توانیم، تمام کتاب‌ها را حفظ کنیم و ممکن است، هنگام قرائت، مطالب حدیث را فراموش کنیم و به آن آسیب برسانیم و این، بهترین راه است که چیزی را فراموش نکنیم».



### مروری اجمالی، به چند شبهه و پاسخ به آنها

۱. یکی از ابهاماتی که برادران اهل تسنن دارند، غیبت حضرت مهدی است؛ برای این عزیزان، فلسفه غیبت، اندکی موهوم است؛ در حالی که، در احادیث و کتاب‌های آنان، آمده است که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ذخیره‌ای، برای اصلاح حکومت و اجرای عدالت جهانی است، نه برای یک جامعه کوچک. حضرت مهدی، برای کل بشریت است و این معنا، در احادیث و روایات اهل سنت فراوان است و آن روز، تمام مردم دنیا، از تمام فرقه‌ها و مذاهب، در برابرش، خاضع می‌شوند؛ برای مثال، منبع کتاب «کنز العمال» از متقی هندی است که یکصد صفحه، درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطلب دارد.

۲. یکی از ابهاماتی که دارند، این است که چرا حضرت علی ۷ حتی، یک بار هم، به جای پیامبر نماز نخواند؛ در حالی که ابوبکر خوانده است. سند این روایت مخدوش است.

۳. یکی از اشکالاتی که وهابیان، به شیعه دارند، عصمت دوازده امام است. هابیان می‌گویند، طبق آیه تطهیر و حدیث کساء، سه امام (علی، حسن و حسین) معصوم هستند، ۹ نفر دیگر، چگونه معصوم می‌شوند؟ دلیل شما، برای این ادعا چیست؟ باید بگوییم که اول قبول کنید که این سه تن، واقعاً معصوم هستند.

این آیه، افاده عصمت می‌کند و طبق همین آیه و آیه‌ای که درباره عصمت حضرت مریم است، مشخص می‌شود که حضرت زهرا (سلام الله علیها) معصوم است و چون، این آیه، به سبک همان آیه (در سوره مریم) است و تطهیر و پاکی مریم را می‌گوید و حضرت زهرا (سلام الله علیها) معصوم است؛ پس، اهل بیت هم، معصوم می‌شوند؛ از آنجا که پذیرفتید، این‌ها، معصوم هستند و معصوم دروغ نمی‌گویند و ادعای باطل نمی‌کنند، پس، وقتی امام حسین ۷ بگوید، پسرم سجاد ۷ معصوم است و او نیز بگوید، پسرم باقر ۷ معصوم است، تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ثابت می‌شود که دوازده امام، معصوم هستند و حتی پیامبر، در روایاتی، نام دوازده امام را آورده‌اند و روایات آن، در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت آمده‌اند.

۴. شبهه دیگری که وهابیان و اهل سنت، به شیعیان وارد می‌کنند، مسأله حکومت نکردن امامان معصوم است. استاد جعفر الهادی، در پاسخ، به این شبهه گفت: «مهم، نصب امام است؛ اصل، این است که امام، امامتش را به جریان بیندازد و در سطح جامعه، هدایت و ارشاد کند و راه پیامبر را به مردم معرفی کند؛ این‌که، امامان ما نتوانستند، حکومت کنند، به دلیل

۳۲۲.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

همکاری نکردن مردم بود؛ فقط، امیرالمؤمنین 7 توانست، حکومت بکند؛ آن هم، خیلی کوتاه و شهیدش کردند و بعد از ایشان هم، امام حسن، فقط، شش ماه توانست، حکومت بکند و او را با زهر کشتند؛ امام حسین را به شهادت رساندند و بقیه امامان را هم، با زهر کشتند؛ پس حکومت نکردن امامان، تقصیر آنها نیست؛ از طرف دیگر، پیامبر هم، زمانی که در مکه بود، حکومت نکرد؛ همه پیامبران، همین‌طور بودند».

۵. یکی دیگر از ابهامات، دربارهٔ مسألهٔ علم غیب امامان است:

استاد جعفر الهادی، دربارهٔ این ابهام می‌گوید: «خداوند، در قرآن می‌فرماید: خدا غیب را می‌داند و به کسی منتقل نمی‌کند، مگر این که پیغمبر باشد، پس، معلوم است که خدا، یک دریچه از علم غیب را به روی پیامبران باز می‌کند؛ حضرت عیسی، مطالب زیادی را از غیب خبر می‌دهد و پشت سر آن می‌گوید: «به اذن الله» یعنی: این علم غیب، اکتسابی و با اذن خدا است. علم غیب دو نوع است: ۱. علم خداوند که ذاتی و نامحدود است؛ ۲. علم پیامبران و امامان که از جانب خداوند و محدود است؛ از این رو، گاهی، پیامبر می‌گوید: این مطلب را نمی‌دانم؛ بنابراین، علم غیب خاص خدا است و علم غیب پیامبر و ائمه اکتسابی و از جانب خدا است».

ایشان در ادامه افزود: «با توجه به مطالب گفته شده، این مسأله پیش می‌آید که اگر امامان، علم غیب داشتند، آیا نمی‌دانستند، چگونه شهید می‌شوند؟ باید بگوییم: این مشیت خدایی بود که امامان، در معرض این جنایات قرار بگیرند؛ با اختیار خود، به مقامات عالی و شهادت برسند؛ سبب بقای اسلام شوند».

۶. از ابهاماتی که اهل سنت، بسیار، بر آن پافشاری می‌کنند، مسألهٔ لعن صحابه است. استاد جعفر الهادی، دربارهٔ این شبهه گفت: «ما به امامت ائمه قائلیم و آنها، به صحابه».

اشکال این است که اهل سنت معتقدند، شیعیان، به صحابه فحش می‌دهند و در ادبیات عرب، فحش، به کلمات زشت و رکیک گفته می‌شود؛ دوم این که می‌گویند: شما، صحابه را فاسق می‌دانید، به این ترتیب، از چه کسی نقل روایت می‌کنید؟ شما که صحابه و احادیث پیامبر را قبول ندارید! در پاسخ، باید، بگوییم که سب و لعن صحابه، از طرف شیعیان، دروغ و تهمت است؛ حتی، یک نفر از عالمان و بزرگان ما، در کتاب‌های خود، آنان را سب نکرده است؛ زیرا، در قرآن و احادیث پیامبر 9 این امر را نهی کرده اند؛ حتی، دربارهٔ کافر؛ پس شیعه، کسی را سب نمی‌کند».

ایشان، در ادامه افزود: «روش ائمه بیان حقایق بود؛ مثلاً، در جنگ صفین، وقتی معاویه، آب را به روی امام بست و لشکریان، به معاویه، فحش می‌دادند، امام، فرمود: فحش ندهید؛

## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۳۳

دهان شما، راه خروج آیات قرآن است؛ بگویید: شما، هنوز جاهل هستید؛ بی‌ایمان هستید؛ به خدا و قیامت عقیده ندارید و این‌گونه، پاسخ آن‌ها را بدهید. تمام ائمه ما، همین‌طور بودند و هرگز، حرف زشتی، از دهان آن‌ها، بیرون نیامد.

ایشان، در پایان سخنان خود، به مبلغان و طلاب توصیه نمود: «توجه داشته باشید که نباید، با اهل سنت، به ویژه، وهابی‌ها، مجادله کنید. با آن‌ها، منطقی بحث کنید؛ سند بیاورید و از کتاب‌های آن‌ها استفاده کنید؛ زیرا، آن‌ها، کتاب‌های ما را قبول ندارند. از قرآن، استفاده کنید و آیاتی را که به شما، کمک می‌کنند، استخراج و حفظ کنید؛ از قرآن بسیار استفاده کنید، تا نگویند، شما با قرآن بیگانه‌اید. بسیار مطالعه کنید.

### سه. قانون اساسی افغانستان

\* استاد سلیمی

اهمیت قانون اساسی هر کشور، به ویژه، افغانستان که بعد از ده‌ها سال، با پشت سر گذاشتن موانع و مشکلات و رهایی نسبی، از قدرت‌های خارجی و جنگ و ستیز و چالش‌های داخلی، به تدوین قانون اساسی موفق شدند، بسیار روشن است؛ جناب‌آقای سلیمی، مقاله مبسوطی، درباره «اصول و مبانی ملی، در قانون اساسی افغانستان» نگاشته که در بخش مقالات این نشریه، درج شده است؛ ولی، آنچه، در ذیل خواهد آمد، مباحث میدانی و عملیاتی موضوع یاد شده‌اند که در دوره‌های آموزشی کوتاه مدت، برای فضایی افغانی، تدریس کرده است؛ به یقین، آگاهی از آن‌ها، برای مبلغان این کشور، لازم و ضرور می‌باشند؛ با هم آن را مرور می‌کنیم.

از دیگر مباحثی که در این جلسات، مطرح شد، مسأله قانون اساسی و نقش آن، در تبلیغ بود. در این باره، استاد سلیمی، مطالبی را بیان نمود و یادآوری کرد: «آشنایی با قانون اساسی افغانستان، از موضوعات بسیار مهم و تأثیرگذار، در تبلیغ است و آشنایی با آن، به‌طور عام و خاص، یکی از نیازهای ضرور مبلغان است. امروزه، در دانشگاه‌ها، درسی، زیر عنوان آشنایی با قانون اساسی پیش‌بینی شده تا افراد، به‌طور مختصر، با قانون اساسی آشنا شوند».

ایشان، درباره ضرورت آشنایی و مطالعه قانون اساسی گفت: «دلایل زیادی، بر ضرورت مطالعه قانون اساسی وجود دارند؛ از جمله: ۱. قانون اساسی، پایه و اساس تشکیل نظام سیاسی است؛ ۲. تعیین‌کننده نوع و ماهیت نظام سیاسی است؛ ۳. سازمان‌دهنده انواع وظایف و صلاحیت‌های حکومت و نهادهای سیاسی است؛ ۴. تعیین‌کننده حقوق و تکالیف مردم است؛ ۵. در رأس قرار گرفتن و مخالف نبودن هیچ قانون، با آن است».

۳۲۴.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

ایشان، درباره قانون اساسی و نوع حکومت افغانستان گفت: «نوع حکومت تصویب شده، در قانون اساسی افغانستان، جمهوری اسلامی است و ماده یک آن، ساختار حکومتی را بر اصل (تفکیک قوا) مبتنی دانسته است. موضوع قانون اساسی دو چیز است: ۱. اقتدار حکومت؛ ۲. حقوق و آزادی ملت. در طول تاریخ، همواره قدرت و آزادی درگیر بوده‌اند؛ دولت‌ها، خواهان قدرت و مردم، خواهان آزادی بوده‌اند. رسالت قانون اساسی، برقراری آشتی بین این دو مقوله است؛ به گونه‌ای که هم حکومت، به حاکمیت قادر باشد و هم، مردم، به حقوق و آزادی مطلوب خود برسند».

استاد سلیمی، درباره ابواب قانون اساسی گفت: «هر قانون اساسی، از دو یا سه بخش تشکیل می‌شود که یک بخش آن دیباچه است؛ دیباچه قانون اساسی، بیان‌کننده اهداف، اصول کلی و آرمان آن ملت است که این اصول و آرمان می‌توانند، الهام‌بخش تمام قوا باشند. بخش دیگر قانون اساسی، متن آن است؛ متن قانون اساسی افغانستان، مشتمل بر ۱۶۲ ماده و تنظیم‌کننده رابطه دولت و ملت است. قانون اساسی افغانستان، بخش سومی ندارد».

ایشان، درباره تاریخچه تشکیل قانون اساسی در افغانستان گفت: «پیشینه قانون اساسی در افغانستان، به سال ۱۳۰۱ برمی‌گردد؛ از این سال تا سال ۱۳۸۲، در حدود هفت قانون اساسی، تدوین و تصویب شده است. نخستین قانون اساسی، تحت عنوان نظام‌نامه اساسی دولت، بر ضد افغانستان، در زمان «امان‌الله خان» تصویب شد. قانون اساسی دوم، در سال ۱۳۰۹، زیر عنوان «اصول اساسی دولت»، بر ضد افغانستان نوشته شد که در زمان «نادرخان» تصویب شد. قانون سوم، در سال ۱۳۴۳، و قانون چهارم، در سال ۱۳۵۵، قانون پنجم، در سال ۱۳۵۹، ششمین قانون، در سال ۱۳۶۶ و آخرین قانون، با عنوان «قانون اساسی افغانستان»، در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید؛ به طور میانگین، هر ده سال، یک قانون اساسی، تدوین و تصویب شده است».

ایشان، فقدان یک قانون اساسی خوب و کارآمد را علت اصلی بحران و تغییرات دانست و گفت: «علت این که افغانستان، دچار بحران قانون اساسی شده است، نبود یک قانون اساسی خوب و کارآمد است؛ یک قانون اساسی خوب، باید، ویژگی‌هایی داشته باشد؛ از جمله: الهام گرفتن از باورها و ارزش‌های حاکم بر جامعه؛ ۲. متناسب بودن، با فرهنگ و نیاز جامعه؛ ۳. شفاف، صریح و در عین حال کلی بودن».

استاد سلیمی، درباره علل پیدایش قانون اساسی گفت: «به اعتقاد حقوقدانان، در سه مورد، امکان تشکیل قانون اساسی وجود دارد: ۱. تحول و توسعه تدریجی جامعه و آمادگی ذهنی فرماندهان و فرمانبران؛ این، مطلوب‌ترین حالت به وجود آمدن قانون اساسی است که کم‌تر

## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۲۵

اتفاق می‌افتد؛ ۲. پیدایش کشور جدید، در اثر تجزیه یا ترکیب؛ ۳. وقوع حوادث دگرگون‌کننده، مثل انقلاب و کودتا که اکثر قوانین، به این شکل به وجود آمده‌اند. از میان قوانین افغانستان، فقط، قانون امان‌الله خان، از نوع اول است و قانون اساسی فعلی، نتیجه انقلاب و ثمره خون شهدا است».

استاد سلیمی، درباره شیوه‌های وضع قانون اساسی گفت: «قانون اساسی، با شیوه‌های مختلفی وضع می‌شود که عبارتند از:

۱. شیوه اعطائی: در این شیوه، تصمیم‌گیرنده اصلی دولت است؛ یعنی: دولت، قانون را می‌نویسد و آن را به ملت خود اعطا می‌کند.

۲. شیوه نیمه اعطائی یا قراردادی: در این شیوه، دولت و ملت به تفاهم می‌رسند؛ یعنی: نصف کمیسیون تدوین، برای ملت و نصف کمیسیون تدوین، در اختیار دولت است.

۳. از طریق مجلس یا قوه مؤسس: یعنی: یک کمیسیون، به نمایندگی از مردم، قانون اساسی را تدوین می‌کند و بعد، به تصویب نمایندگان مردم می‌رسد، یا به همه‌پرسی گذاشته می‌شود.

۴. شیوه فراندوم: در این شیوه، مردم، به‌طور مستقیم، در وضع و تدوین قانون اساسی دخالت دارند که این روش، دموکراتی‌ترین نوع قانون اساسی است؛ دو شیوه اول، غیر دموکراتیک و دو شیوه دوم، دموکراتیک است. قانون اساسی فعلی افغانستان، به شیوه دموکراتیک است؛ زیرا، در ماده ۴ این قانون آمده است: [حاکمیت ملی، در افغانستان، به ملت تعلق دارد که به‌طور مستقیم، یا توسط نمایندگان خود، آن را اعمال می‌کند.]».

ایشان، درباره نحوه تقسیم‌بندی قانون اساسی گفت: «قانون اساسی را به اعتبارات مختلف می‌توان تقسیم کرد: نخستین اعتبار، براساس بازنگری است که بر این اساس، قانون اساسی، به دو دسته انعطاف‌پذیر و انعطاف‌ناپذیر تقسیم می‌شود و طبق این اصل، قانون اساسی افغانستان، انعطاف‌ناپذیر است و فصل دهم این قانون، بیان‌گر همین نکته است. تقسیم‌بندی، براساس ارزش اصول و یا مواد مندرج در آن است؛ بر این اساس، قانون اساسی، به دو نوع یک‌دست و مختلط تقسیم می‌شود. قانون اساسی یک‌دست، قانونی است که همه قوانین، ارزش برابر دارند و قانون اساسی مختلط، قانونی است که اصولش، از نظر ارزش متفاوتند؛ یعنی: برخی از اصول، نسبت به سایر اصول، ارزش بیشتری دارند. قانون اساسی افغانستان، از نوع مختلط است و ماده ۱۴۲، به این مسأله اشاره دارد».

ایشان، درباره مبانی قانون اساسی افغانستان گفت: «مبنای قانون اساسی افغانستان، در سال ۸۲، دین اسلام است؛ دومین مبنای آن، دموکراسی است؛ در مواد ۱، ۲ و ۳، به اسلام و در ماده ۴، به دموکراسی اشاره شده است. قانون اساسی افغانستان، نسبت به قوانین کشورهای دیگر،

۳۲۶.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

دموکراتی‌تر است؛ زیرا، تمام اقوام را نام برده است. مبنای بعدی، در قانون اساسی کرامت انسانی است.»

استاد سلیمی، درباره تفاوت‌های قانون اساسی فعلی، و نوآوری‌های آن، یادآور شد: « در قانون اساسی فعلی افغانستان، نسبت به قوانین گذشته، نوآوری‌هایی صورت گرفته اند؛ از جمله: ۱. تأکید جدی بر اسلام؛ ۲. مردمی بودن؛ ۳. رسمیت مذهب تشیع که در تاریخ افغانستان بی‌سابقه است؛ [در طی تصویب این قانون، ماده ۱۳۱، راه را برای فعالیت شیعیان باز کرد؛ البته، در ماده ۱۳۰، به رسمیت مذهب حنفی اشاره شده است] ۴. نوع ساختار اداری افغانستان؛ ۵. دخالت دادن مردم، به بهترین وجه، در اداره کشور؛ ۶. وجود کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی.»

ایشان، در پایان سخنان خود گفت: « قانون اساسی افغانستان امروز، نتیجه سال‌ها تلاش و مجاهدت مردان بزرگی است که خود را در راه پیشرفت، ترقی، استقلال و آزادی کشور اهدا نمودند؛ هرچند، این قانون، هنوز کاستی‌ها و نواقصی دارد؛ وظیفه ما مبلغان و طلاب افغانستان است که با تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر و تأکید بر اعتقادات مذهبی خود، در راه رفع نواقص و ایجاد اتحادی ناگسستنی تلاش کنیم.»

#### چهار. مسائل سیاسی، در افغانستان

\* استاد رسولی

در طی این جلسه، استاد رسولی، به بحث مسائل سیاسی افغانستان پرداخت و مطالب مهمی را در راستای تبیین مسائل فرهنگی، سیاسی و مذهبی افغانستان ارائه کرد و گفت: « و جعلنا فیها من الدعاة من الطاعة والقادة الی السبیل» مربوط به حکومت آرمانی و سیاسی دینی ما، حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ در واقع، جهت‌دهنده تفکر دینی ما؛ در مسائل سیاسی و اجتماعی است؛ ما خواهان دولت کریمه هستیم « و جعلنا فیها من الدعاة » یعنی: خدایا ما را به عنوان داعیان به اطاعت خودت، و رهبران سیاسی، برای رهبری، به سمت و سوی خود قرار بده! این، دقیقاً همان مفهوم رسالتی است که مبلغان دینی، به دوش دارند.

ایشان، در آغاز سخنان خود تصریح کردند: « مباحثی که خدمت‌تان عرض می‌کنم، درباره جرم‌شناسی سیاسی است و قبل از آن‌که وارد بحث شویم، تذکر چند نکته، ضرور است: ۱. ماهیت فرض‌های ما و جهت‌گیری اصلی ما، فقط، فرهنگی و دینی است و هیچ‌گونه،

## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۲۷

جهت گیری و موضع گیری خاصی ندارد؛ ۲. چون، محتوای جهت گیری ما، در تحلیل ها دینی است، حتی، در بحث مذاهب و ادیان هم، هدف مان، فقط، ارزیابی فرهنگی است؛ نباید فراموش کنیم که تحلیل ما، از جریان ها، باید، نظام مند باشد؛ یعنی، قانون مند باشد و تفکر نظام مند، دقیقاً، نتیجه درس های تخصصی آکادمی است».

استاد رسولی، در بیان آثار تفکر نظام مند یادآور شد: «اگر چیزی را نظام مند فهمیدیم، قدرت تحلیل پیدا می کنیم و بعد از آن، قدرت پیش بینی پیدا می کنیم. آن چه، مردم، از من و شما، به عنوان یک عالم دینی انتظار دارند، همین است!».

ایشان در ادامه افزود: «در تقسیم پدیده های افغانستان، باید، به چند مسأله توجه کرد: ۱. هویت: در بحث هویت، هر کس، بسته به تخصص و دانش خود، آن را به گونه ای تعریف می کند؛ ۲. مشروعیت: و این بحث، قالب نظری مباحث ما به شمار می آید. هویت، یک ارزش است و ارزش دینی دارد. وقتی، ارزش ها، در جامعه، بعد عینی پیدا می کنند، در قالب خاصی، خود را نشان می دهند».

استاد رسولی، درباره علل بحران موجود در افغانستان گفت: «در ادبیات سیاسی، پنج دلیل، برای مطلب مزبور ذکر کرده اند: ۱. بحران، در هویت نهفته است؛ ۲. بحران، در مشروعیت نهفته است؛ ۳. بحران، در مشارکت نهفته است؛ ۴. بحران، در توزیع نهفته است؛ ۵. بحران، در نفوذ نهفته است. در حقیقت، علت بحران افغانستان، می تواند، همه این مواد باشد: ۱. افغانستان، هویت واحد ندارد و همه، خود را افغانی نمی دانند؛ ۲. در افغانستان، دولت مشروع وجود ندارد و مردم، دولت را قبول ندارند؛ از این رو، آرام نمی گیرند؛ ۳. در افغانستان، چون، مشارکت اقوام متعادل نیست، کسانی که خود را در نظام، شریک نمی دانند، آرام نمی گیرند؛ ۴. در افغانستان، چون، توزیع امکانات عادلانه نیست، کسانی که احساس محرومیت می کنند، آرام نمی گیرند؛ ۵. دولت افغانستان، چون، مشروع نیست، در مخالفان نفوذ ندارد».

ایشان در ادامه افزود: «ما معتقدیم، چون، در افغانستان، حکومت ها مشروع نیستند، آرامش به وجود نمی آید. کابینه، باید، مشروع باشد؛ یعنی: مطابق با اولویت های ما، دولت تشکیل بدهد و برنامه ها و کابینه اش، برای ما پذیرفته باشد و مشروعیت، پاسخ اصلی به مشکل است؛ چون، ما یک عنصر دینی - سیاسی هستیم؛ برای ما مشروعیت مهم است و این لغت، چند معنا را می رساند: ۱. معقول؛ ۲. مقبول؛ ۳. مشروع؛ ۴. قانونی؛ بنابراین، دولتی، مشروع است که از نظر دینی، معقول، پذیرفته و قانونی باشد. و بر این اساس، می توانیم، حکومت افغانستان را ارزیابی کنیم».

استاد رسولی، درباره حکومت‌های افغانستان و مشروعیت‌های آن‌ها گفت: «واقعیت‌های تاریخ، نشان می‌دهند، حکومت‌های افغانستان، از اسلام و فقه خالی نبوده‌اند. از حکومت اسلامی افغانستان، دو نمونه داریم: ۱. دولت ربّانی؛ ۲. حکومت طالبان. مبنای این دو حکومت، فقهی است و کسانی که خارج از این فقه هستند، رسمی نیستند. در قانون اساسی ربّانی، شیعه، رسمی نبود و به همین دلیل، حکومت را مشروع نمی‌دانست؛ در این‌جا، مفهوم دیگری، در مشروعیت دخالت می‌کند و آن مفهوم قوم است و این مفهوم، محور جریان‌ها و عمل‌کردها، در افغانستان بوده و طالبان قالب فرقه‌ای و ادبیات هر فرقه، بعد انشعابی پیدا می‌کند».

ایشان، علت مشکلات و ظلم‌هایی را که به مردم افغانستان وارد شده است، سوءاستفاده افراد خاص و ناسالم دانست و گفت: «همه اقوام افغانستان، به اندازه قوم خود، برایمان محترم است و ظلم‌های وارد شده به مردم، از جانب قوم‌ها نیستند؛ بلکه، همیشه، افراد ناسالم و جریان‌ها هستند که از احساسات مردم، سوءاستفاده می‌کنند؛ دوره مهمی، به نام «مشروطه» از سال ۱۳۴۰ شروع شد و در سال ۱۳۴۳، به اوج خود رسید؛ که اوج آن ۱۳۴۳ است؛ در این دوره بود که قانون اساسی درست شد؛ نظام شکل گرفت؛ احزاب آزاد شدند».

ایشان درباره علت مقبول نبودن حکومت‌هایی که تفکر ملی ندارند، گفت: «وقتی، یک دولت ملی نبود؛ وقتی فرد تفکر قومی داشت، چند اتفاق رخ می‌دهد: ۱. امکانات را فقط، به قوم خود اختصاص می‌دهد؛ ۲. فقط، قوم خود را به کابینه می‌برد؛ ۳. فقط، حرف قوم خود را گوش می‌کند؛ در نتیجه، دچار بحران مشروعیت می‌شود و در یک مسیر پیچیده جامعه را دچار بحران می‌کند».

استاد رسولی، درباره وظایف مبلغان، در قبال نظام‌های سیاسی و مردم گفت: «ما به عنوان مبلغ دینی، باید، دو کار را انجام دهیم: ۱. نگاه ما، به جریان‌ها، نظام‌های سیاسی و مشروعیت نظام متمرکز شود و توجه کنیم که آیا از نظر دینی، می‌توانیم، مشروعیت خوبی، برای این نظام بیابیم؟

چرا که اطاعت از نظامی که مشروعیت دینی ندارد، اطاعت از طاغوت است؛ ۱. به عنوان مبلغ دینی، مشروعیت یا عدم مشروعیت دینی یک نظام سیاسی را به مردم بازگو نماییم؛ از این رو، حتماً، مراقب هرگونه جهت‌گیری دینی باشیم. بحث این است که ریشه بحران به هویت برمی‌گردد. هر کدام از موارد ذکر شده [توزیع مشارکت، نفوذ] اگر عملی نشود، به عدم مشروعیت منجر می‌شود و وقتی هویت یک نظام، ملی نبود، مشروعیتش، برای اقوام، زیر سؤال می‌رود. ما مشروعیت را مفهومی ترکیبی از مبنای نظری و مبنای ملّی می‌دانیم».



## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۲۹

استاد رسولی، درباره نقش مذهب در سیاست گفت: «فتاوی روحانیان افغانی، جنبه سیاسی داشته‌اند؛ یعنی: ماهیت قومی - سیاسی دارند و این، یعنی: مذهب در خدمت سیاست، مثلاً، در تمام منابع اهل سنت، یکی از شرایط خلیفه سلامت جسمی او است؛ اما، می‌بینیم، ملاعمر بیمار و معلول امیرالمؤمنین می‌شود؛ این، یعنی: مذهب، در خدمت قومیت. آقای احمد رشید در کتاب «طالبان» به موارد زیادی اشاره کرده‌اند؛ در این کتاب، طالبان آمده است: تنها وجه مشترک طالبان، با مردم افغانستان، اسلام است؛ ولی، طالبان، اسلام را وسیله نابودی مردم کردند؛ تفکر دینی، وقتی، در قالب قومیت و سیاست ارزیابی می‌شود، به یک جریان کور فرقه‌ای تبدیل می‌شود».

ایشان، در ادامه سخنان خود، به اندیشه‌های سید قطب اشاره نمود و گفت: «سید قطب، در کتاب **عدالت اجتماعی** می‌گوید: «من متأسفم که در تاریخ اسلام، به علی، به عنوان عادل‌ترین و شایسته‌ترین خلیفه اسلام ظلم شد و حقش این بود که ایشان، مقدم باشد؛ ولی، مصلحت جامعه ایجاب کرد، ایشان، باید، قبول می‌کرد؛ و متأسف‌تر این‌که علیرغم بازگشت علی، به ارزش‌ها، جامعه، با ایشان برنگشت». ایشان می‌گوید: «آن قدر، این درد، بزرگ است که اگر مسلمانی، از غم آن بمیرد، جای ملامت نیست».

استاد رسولی، محوری‌ترین مفهوم دین را عدالت دانست و گفت: «عدالت، محوری‌ترین مفهوم دین است و تمام نظام‌های مشروع، باید، بر این اصل مبتنی باشند؛ این اصل، فقط، به شیعه اختصاص ندارد؛ زیرا، ما به عادل بودن خدا؛ ۲. عادلانه بودن نظام خلقت ۳. عادلانه بودن قوانین دینی؛ ۴. مأموریت انبیا به عدالت معتقدیم. عدالت، از چنین مبنای فلسفی و کلامی و دینی نشأت می‌گیرد».

در تفکر شیعی، تمام این موارد، در مفهوم **عدل** جمع می‌شدند که در شیعه، به عنوان اصول مذهب شناخته شده و مشخصه بارز حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ این اصل، به عنوان محوری‌ترین مبنای، در بحث مشروعیت قرار می‌گیرد. هر نظام سیاسی، هر مبلغ دینی و هر فعال سیاسی، وقتی، به دنبال عدالت باشد، تمام اعمال و گفتارش مشروع می‌شوند و این، منطقی است که هیچ‌کس آن را رد نمی‌کند».

ایشان، درباره بافت قومی افغانستان گفت: «در جامعه افغانستان، اقوام، حیثیت موزائیکی دارند و از نظر ادبیات سیاسی، این دقیق‌ترین تعریف، برای بافت قومی افغانستان است. موزائیک‌هایی که در زیر پای عالمان قرار دارند، کوچک و بزرگ ندارند. شما، به قانون اساسی توجه کنید؛ سیاستمداران گفته‌اند: اول، برادر بزرگ، بعد کوچک و بعد شما هستید؛ از این رو،

۳۳۰.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

اوج همت ما، برای معاونت دوم است و این، یعنی: ما در رتبه سوم هستیم. بعضی اشکالات، در تفکر خوابیده‌اند؛ یعنی: در منشأ تفکر پنهانند و نخبگان ما، وقتی، قلم می‌زنند، همیشه، این ترتیب را حفظ می‌کنند و در درازمدت، زمینه این تفکر را به وجود می‌آورند که ما انسان‌های درجه سه هستیم. و این برای شیعه، یک فاجعه است؛ ما می‌گوییم، هر قوم، باید، طبق جایگاه خود حق بگیرد و زیاده‌خواهی، خلاف اسلام است».

استاد رسولی، در ادامه بحث خود، به بررسی مسأله احوال شخصیه پرداخت و گفت: «در ماده ۱۳۱، قانون اساسی، در بند ۴۳، به احوال شخصیه اشاره کرده، دربارهٔ تدوین کتب معارف دینی تصریح کرده‌اند که طبق معارف اسلامی تدوین می‌شود و معنایش این است که شیعه، معارف شیعه و مکتب شیعه، پذیرفته شده است و در این بخش، باید، به سه چیز توجه کرد: ۱. زیاد سر و صدا نکنیم؛ ۲. به طمع نیفتیم؛ ۳. از تکامل بعدی غفلت نکنیم، تا دچار اقناع کاذب یا خواب‌رفتگی نشویم. این ماده می‌گوید، ما شیعه را در احوال شخصی‌شان، به رسمیت می‌شناسیم و این، یعنی: ما را در داخل خانه خود، به رسمیت می‌شناسند و در خارج از خانه خود، به رسمیت نمی‌شناسیم».

ایشان، درباره شاخص‌های انتخاب کاندیداها گفت: «ما در انتخاب‌هایمان، همیشه، به دنبال دفع ضرر و رسیدن به منفعت هستیم تا به نقطه تعادل، یعنی: به عدالت برسیم؛ برای رسیدن به عدالت، به چند چیز، نیاز داریم: ۱. امنیت عمومی و ثبات سیاسی؛ ۲. وحدت ملی، به این معنا که قوم‌گرایی، برای همه ضرر دارد؛ ۳. مشارکت عادلانه، یک اولویت استراتژیک است و کاندیدی که این تفکر را نداشته باشد، به قوم، زبان و مناطق توجه می‌کند. این موارد، اولویت‌های اصلی ما، در سیاستند و طبق همین مبانی، کاندیدهای خود را ارزیابی می‌کنیم».

استاد رسولی، در پایان سخنان خود، به مسأله مهم مهاجرت‌ها اشاره کرد و گفت: «مهاجرت، مسأله بسیار مهمی است که سابقه ۲۰۰ ساله دارد و این، یک معضل ملی است و چون، کسانی که به تمام مناطق مختلف سفر می‌کنند، با همه اقوام درگیر هستند؛ این امر، در جامعه بحران ایجاد می‌کند. دربارهٔ این مشکل، چهار راه حل وجود دارد: ۱. بحث حقوقی؛ ۲. بحث سیاسی؛ ۳. بحث نظامی؛ ۴. بحث تاریخی».

در بحث حقوقی، عده‌ای معتقدند، مناطقی که سند مالکیت آن‌ها، از آن مهاجران است، به آنان تعلق دارند که در این صورت، ۸۰ درصد اراضی در دست آنان خواهد بود. راه سیاسی، راه مناسبی، برای حل این معضل نیست. راه نظامی هم، مناسب نیست؛ چون، ثبات سیاسی را برهم می‌زند؛ ما باید، این مشکل را از نظر تاریخی حل کنیم».

**پنج. جامعه‌شناسی تبلیغات**

\* استاد ناصری

استاد ناصری، در ابتدای سخنان خود، به بحث درباره پیام و پیام‌رسانی در تبلیغ پرداخت و گفت: «مسئله اصلی، در تبلیغ پیام و پیام‌رسان است؛ این که مبلغ، باید، چه ویژگی‌هایی داشته باشد، تا بتواند، از عهده تبلیغ کارآمد و به‌روز برآید و رسالتش را نیک، به انجام رساند؛ رکن دیگر، ارتباطات گیرنده پیام یا مخاطب است؛ هرچه اطلاعات ما، از نظر فکری، فرهنگی، تاریخی، سیاسی و مسائل روز بیش‌تر باشند، بهتر می‌توانیم، در تبلیغاتمان موفق شویم».

ایشان، یکی از شرایط مبلغ را دانایی عنوان کرد و گفت: «نخستین شرط مبلغ، مسئله دانایی است؛ دانایی نسبت به ماهیت مکتب و دانایی نسبت به پیام؛ مبلغ، باید، درباره موضوعی که می‌خواهد، بحث کند، آگاهی کافی داشته باشد؛ به مسائل و مشکلات روز اشراف داشته باشد و بتواند، پاسخ اشکالات جوانان را بدهد. توجه داشته باشید که شما باید، در جامعه‌ای چندصدایی، چندقومی و چندمذهبی تبلیغ کنید.

دین، با سیاست توأم است و شما، با سیاست مواجه هستید و این ایجاب می‌کند که با آخرین اخبار روز، آشنایی داشته باشید».

استاد ناصری، شرط دیگر مبلغ را عمل به دین دانست و گفت: «از شرایط مهم مبلغ، عمل به دین است. مردم ما، در طول ۳۰ سال جنگ، از این موضوع، آسیب دیده‌اند و تا حد زیادی، اعتماد خود را از دست داده‌اند. امروز، وظیفه شما است که اعتمادسازی جدید ایجاد کنید و به گونه‌ای عمل کنید که مردم، به تدریج، گذشته‌های تلخ و اشتباهات روحانیان را فراموش کنند تا ذهنیت جدیدی، نسبت به دین و روحانیان ایجاد شود. توجه داشته باشید که حرکات و اعمال و گفتار شما تبلیغ به شمار می‌آید؛ لازم است که با تقوا و پارسا باشید؛ شرح صدر بالایی داشته باشید؛ زیرا، این مردم، رنج‌های بسیاری کشیده‌اند و اکنون هم، دچار مشکلات فراوانی هستند و برای این که بتوانید، اعتماد مردم را به دست آورید، به شرح صدر زیادی نیاز دارید. یک مبلغ، به حسن خلق نیاز دارد».

ایشان، آزادگی را از ویژگی‌های مهم و اساسی یک مبلغ خواند و یادآوری کرد: «از شرایط بسیار لازم و ضرور، برای هر مبلغ، آزادگی است؛ آزادی، از قید یک حکومت، از قیود حزبی، از تأثیر ملک، و ولسوالی و ...».

وقتی رهیدگی از قید ایجاد شود، ترس از بین می‌رود؛ طمع از بین می‌رود؛ اعمال و نیت‌ها، خدایی می‌شوند؛ آزادگی، انگیزه و نیت ما را خالص می‌کند؛ موجب درک حقایق و کسب بصیرت می‌شود؛ موجب می‌شود که در بیان، دغدغه نداشته باشیم و حقایق را آن‌گونه که

۳۳۲.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

هستند، بیان کنیم و به اصطلاح، خودسانسور نشویم. از افتخارات روحانیت شیعه، در طول تاریخ، آزادگی بوده است و این که به هیچ حکومت بیدادگر و ظالمی وابسته نبوده‌اند». استاد ناصری، مسأله دلسوزی را از شرایط مهم دیگر یک مبلغ خواند و گفت: «یک مبلغ، باید، برای مخاطبانش دلسوزی کند. شما به سیره پیامبر ﷺ توجه کنید: چقدر دلسوز امت بودند؛ به تاریخ ائمه : توجه کنید که چقدر، برای امت، خون دل خورده‌اند؛ بنابراین، باید، گرسنگی‌ها را تحمل کنیم؛ مشکلات را تحمل کنیم، اگر، حرف‌های ناروا می‌شنویم، صبور باشیم؛ دوری از خانواده را تحمل کنیم و تا مرز شهادت پیش برویم».

ایشان، فصاحت، بلاغت و شیوایی بیان را یکی از ضروریات هر مبلغ دانست و گفت: «در هر زمانه‌ای، شیوایی زبان، رسایی بیان و فصاحت و بلاغت، از ویژگی‌های تبلیغ بوده است که بسیار، در کانون توجه عالمان دین قرار گرفته است. توجه کنید که شرایط جامعه افغانستان، با جاهای دیگر متفاوتند! شما، با قوم‌های مختلفی مواجه هستید؛ پیام ما، پیام روشنی است و از لحاظ پشتوانه فرهنگی، مشکلی نداریم؛ ولی، ادبیات گفتاری و ادبیات هم‌گرا، برای ما بسیار مهم است؛ ادبیاتی را می‌خواهیم که در آن، هیچ‌گونه کنایه، توهین، تحقیر و تعرض، به احساسات و مقدسات دیگران، وجود نداشته باشد. و طبیعی است که در جامعه‌ای، مانند افغانستان، مسائلی وجود داشته باشند که آن‌ها را قبول نداشته باشیم؛ ولی، ادبیات ما به‌گونه‌ای باشند که مخاطب حقایق را با آن، درک کند و رنجیده نشود؛ نباید، مطالبی گفته شوند که حساسیت‌های قومی، طایفه‌ای و مذهبی را برانگیزد».

ایشان در ادامه افزود: «ویژگی دوم ادبیات، توجه به زبان رایج افغانستان است. امروزه، واژه‌های زیادی، از زبان‌های بیگانه، وارد زبان رایج مردم شده‌اند؛ شما، باید، این واژه‌ها را بشناسید و آن‌ها را درست و بجا بکار ببرید تا در فهم مخاطب، مشکل ایجاد نکنند؛ اگر، روی ادبیات رایج و واژه‌ها، حساسیت لازم را نداشته باشید، پیام‌رسانی شما، دچار مشکل خواهد شد؛ بنابراین، یک پیام خوب را دچار چالش خواهید کرد».

استاد ناصری، در ادامه سخنان خود، به بحث مخاطب‌شناسی، در تبلیغ پرداخت و گفت: «مخاطبان، ویژگی‌های متفاوتی دارند و با توجه، به شرایط جدید، ویژگی‌های جدیدی هم، به خود می‌گیرند و نحوه پیام‌رسانی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ما باید، این ویژگی‌ها را در نظر بگیریم و تبلیغ نماییم تا از توفیق بیشتری، برخوردار شویم. بدون هیچ تردیدی، مهم‌ترین ویژگی مخاطبان ما، هویت آن‌ها است؛ باید، بدانیم که مخاطبان، چه ویژگی‌هایی دارند و روی چه نقاطی، باید، تأکید کرد تا هویت آن‌ها حفظ شود».

## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۳۳

ایشان، درباره مفهوم هویت گفت: «هویت، تعاریف متعددی دارد؛ یکی از تعریف‌های ساده، همان است که در منطق می‌خوانیم: هویت، آن چیزی است که در پاسخ کیستی داده می‌شود. ویژگی‌هایی که شخصیت شما را تشکیل می‌دهد، در پاسخ کیستی قرار می‌گیرد و مهم‌ترین ویژگی شما، به عنوان یک فرد، هویت شما است؛ هویت، جمعی است، همانند یک قوم. مهم‌ترین ویژگی قومی که روی آن حساسیت دارید، هویت قومی شما را تشکیل می‌دهد. هویت، می‌تواند، چند لایه و تودرتو باشد.

مهم‌ترین مؤلفه هویت‌ساز که می‌تواند، یک عده را دور هم جمع کند، سرزمین است؛ دومین مؤلفه، دین و مذهب است؛ سومین مؤلفه، فرهنگ و زبان مشترک است؛ مؤلفه بعدی، آداب و رسوم مشترک است؛ مؤلفه پنجم، تاریخ مشترک است؛ عامل بعدی، دشمن مشترک است؛ مؤلفه دیگر، محرومیت مشترک است؛ تمام این مؤلفه‌ها، به تنهایی، می‌توانند، یک عده را دور هم گرد آورند و یک هویت واحد بسازند».

استاد ناصری، مدیریت‌پذیری را از ویژگی‌های هویت دانست و گفت: «هویت، دارای ویژگی مدیریت‌پذیر است؛ ممکن است، مسؤلان یک کشور، هویت یک قوم را انکار کنند و در آن دست ببرند و به جای آن که نقاط اساسی هویت را بیان کنند، مباحث انحرافی را مطرح کنند تا هویت یک قوم را زیر سؤال ببرند و آن قوم را از هم بتاراندند؛ با توجه به مطالب مطرح شده، باید، بدانیم، در جامعه افغانستان، مخاطب کیست و چه هویتی دارد. بدون هیچ تردیدی، مخاطب ما، جامعه هزاره است و این هزاره، یک عنوان قومی نژادی نیست، بلکه، عنوانی فرهنگی - اجتماعی است و تمام مردم افغانستان را شامل می‌شود».

ایشان، درباره چرایی اطلاق عنوان هزاره، به مردم افغانستان گفت: «در سال ۶۱۵ که چنگیزخان، به افغانستان حمله کرد، قوم‌های کوچکی، به نام‌های جاغوری، مالستانی، قریباغی، زابلی و... بودیم. اقوامی، به نام هزاره، در بلخ و سمرقند و... زندگی می‌کردند. وقتی، مغول‌ها، از شمال شرق افغانستان وارد شدند، نخستین قومی را که دیدند، هزاره‌ها بودند؛ پس، از آن، این نام را روی تمام اقوامی که مشابه هزاره‌ها بودند، گذاشتند و طی یک فرایند ۲۰۰ ساله، مجموع قوم‌های افغانستان، هزاره نامیده شدند».

استاد ناصری، در ضمن بیانات خود، به مؤلفه هویت‌ساز مذهب اشاره کرد و گفت: «کدام ملت، همچون: ما برای مذهب جان‌فشانی کرده است؛ در همین ۳۰ سال اخیر، ما شاهد ۴ نسل‌کشی بوده‌ایم که منابع بین‌المللی، از آن‌ها، با عبارت‌هایی، همچون: کشتار جمعی، نسل‌کشی، تصفیة قومی یاد کرده‌اند و هر کدام از این عبارت‌ها، بار معنایی خاص خود را دارند؛ تنها قومی که از دستور معاویه، برای سب امیرالمؤمنین 7 سرپیچی کرد همین مردم

هزاره بودند. این مردم هزاره بودند که به یحیی پناه دادند و سیصد سربازی که همراه یحیی بودند تا آخرین نفر، مقاومت کردند و بعد از کشته شدن همه آنها، یحیی به شهادت رسید».

ایشان، با اشاره به هویت واحد مردم افغانستان، آنها را به بازگشت، به هویت اصلی خود، دعوت کرد و گفت: «هیچ فرقی، بین شرق و غرب هزاره‌جات وجود ندارد؛ همه ما یک قوم مشترک هستیم؛ فرقی نمی‌کند که از کدام خرده قوم هستیم؛ مهم این است که تاریخ مشترک داریم؛ آداب و رسوم مشترک داریم؛ همه مورد ظلم و دستبرد حاکمان خودکامه قرار گرفته‌ایم؛ رنج‌ها کشیده‌ایم؛ امروز، این فشارها، از بین رفته‌اند؛ باید، به هویت اصلی خود، باز گردیم و ریشه‌های خود را پیدا کنیم؛ ما زبان و لهجه مشترک داریم؛ دشمن مشترک داریم؛ همین دشمن مشترک کافی است که ما را متحد نگه دارد؛ ما دردها و محرومیت‌های مشترک داریم؛ فرقی نمی‌کند، به کدام قسمت از این سرزمین، تعلق داریم؛ مهم این است که هویت واحد داریم».

ایشان، از دیگر مؤلفه‌های هویتی مردم افغانستان را استعداد برتر و عدم تکدی‌گرایی عنوان کرد و گفت: «از دیگر مؤلفه‌هایی که امروزه، شاهد آن هستیم، استعداد بالای مردم افغانستان است و اطلاع‌رسانی این ظرفیت، به یک تلاش خستگی‌ناپذیر نیاز دارد، تا در سطح جامعه مطرح شود. از دیگر ویژگی‌های مردم افغانستان، سخت‌کوشی و عدم تکدی‌گرایی است. مردم ما، مردمی، بسیار زحمت‌کش و صبور هستند؛ در هیچ شرایطی، به گدایی حاضر نیستند و این بخش‌هایی از هویت ما است که قابل مدیریت است و این وظیفه ما است که از این ویژگی‌ها، نهایت استفاده را بکنیم».

ایشان، در ادامه سخنان خود، به مسأله افراط و تفریط، در عرصه تبلیغ اشاره کرد و گفت: «در گذشته، به ویژه، در دوران معاصر، دچار افراط و تفریط در تبلیغ بوده‌ایم؛ به عنوان نمونه، قبل از وقوع انقلاب اسلامی، در ایران، تمام تبلیغات، در مراکز سنتی، عمدتاً، اخلاقی و عبادی بودند؛ درحالی که، مسائل زیادی داشتیم و بدترین محرومیت‌ها را می‌چشیدیم و بزرگ‌ترین آزادی‌خواهان، در زندان‌ها می‌پوسیدند که هیچ کس، از آنها یاد نمی‌کرد و این، یکی از کاستی‌های تبلیغ ما بود؛ بعد از سال ۵۷، تبلیغ ما، گونه دیگری یافت و بیش‌تر توجه ما، به مسائل سیاسی، تبشیر و بشارت بود؛ بنابراین، امروز، لازم است، سعی کنیم، به نقطه اعتدال برسیم؛ زیرا، وظیفه همیشگی یک مبلّغ، اصلاح است».

استاد ناصری، تلاش، برای ساماندهی و تشکل‌پذیری روحانیت را از مهم‌ترین اولویت‌های تبلیغ دانست و گفت: «همه مشکلات و مسائل، در عرصه تبلیغ، به این مطلب برمی‌گردد که یک سازمان فراگیر نداریم تا تمام طوایف کوچک و کل روحانیان را کنار هم جمع

تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۳۵

کند. ما شورای عالمان و مجمع عالمان افغانستان را داریم و به آن‌ها افتخار می‌کنیم؛ اما، هیچ کدام، پاسخگوی یک سازمان خودجوش و دموکراتیک، با اصول و سازکارهای قانون‌مند نیستند. اگر ما چنین سازمانی را به وجود بیاوریم، قطعاً، رییس جمهور و مسؤولان مملکت، در این سازمان حاضر می‌شوند و به این ترتیب، می‌توانیم، مطالب، خواسته‌ها و مشکلات مردم را مطرح کنیم».

ایشان، با اشاره به مسأله اعتیاد شدید در افغانستان و لزوم توجه به آن گفت: «قوم هزاره، بیش‌ترین آمار اعتیاد را دارد؛ برای این‌ها، چه فکری شده است؟ ۲۰ سال قبل، ما حتی یک معتاد هم نداشتیم؛ ولی، امروز، در هر گوشه‌ای، معتاد می‌بینید، اعتیاد، با این ملت چه می‌کند؟ این استعدادهای برجسته، به کدام سمت و سو کشیده می‌شوند؟ وظیفه ما این است که به جوانان و مردم، اطلاع‌رسانی کنیم و صدایمان را به گوش مسؤولان برسانیم و این مسأله را جدی بگیریم».

استاد ناصری، در پایان سخنان خود، به مسأله مهم تهاجم فرهنگی اشاره نمود و گفت: «مسأله دیگر، تهاجم فرهنگی است که باید، بسیار مراقب آن باشیم. ببینند! دشمن، از چه راه‌ها و شگردهایی وارد می‌شود و جوانان را به گمراهی و فساد می‌کشاند؛ به بعضی از افراد، با تیپ خاصی که دارند؛ مؤسسه تأسیس می‌کنند و مرتب فیلمبرداری و عکسبرداری می‌کنند؛ با دیده تردید نگاه کنید؛ مراقب جریان‌های پشت پرده باشید و جوانان را آگاه کنید. امروزه، دین‌گریزی، یک خطر جدی، برای جامعه افغانستان است».

### شش. جریان‌شناسی فرهنگی

\* استاد محمدی

استاد محمدی، در ادامه مباحث تبلیغی، بحث خود را به بررسی مسائل و مشکلات موجود، در افغانستان اختصاص داد و مشکل اساسی مردم را کم‌سوادی و بی‌اطلاعی دانست و گفت: «فضای حاکم بر افغانستان، یک فضای سستی است که مردم، در آن، تمام عقاید، دانش و آگاهی خود را از ملاحی مکتب‌خانه‌ها و ملاحی قریه‌ها می‌گیرند. از جهات مذهبی، این قشر، خدمات زیادی، در آموزش احکام دینی داشته‌اند؛ اما، مشکل آن‌جا است که سطح معلومات آن‌ها، هم، از نظر مذهبی، هم، از نظر اجتماعی و سیاسی، بسیار پایین است».

ایشان، یکی از اساسی‌ترین دلایل بروز جنگ‌های داخلی را پایین بودن سطح آگاهی مردم و سوءاستفاده خواص، از کم‌سوادی مردم دانست و گفت: «سطح آگاهی مردم افغانستان، بسیار

پایین است و همین مسأله، باعث بروز جنگ‌های داخلی شده است. مردم افغانستان، مردمی خداپرست، دین‌دوست، عالم‌دوست هستند؛ همه این مشکلات، به دلیل خواص جامعه است که در راه رسیدن به منافع زودگذر و ناچیز خود، از عقاید دینی مردم تا این حد، سوءاستفاده کرده‌اند؛ شاید، خواص هم، قصد جهاد و مبارزه با خرافات ارتداد و موارد این‌چنینی را داشته‌اند. به هر حال، اگر سطح آگاهی مردم، در حد مطلوبی بود، هرگز، به این نقطه نمی‌رسیدیم.»

استاد محمدی، یکی دیگر از دلایل بروز بحران و تشنج را در افغانستان، نبود محوریت واحد دانست و خاطر نشان ساخت: «کمبود دیگر در افغانستان که هنوز، مردم، از آن، رنج می‌برند، نبود یک محوریت واحد، در اداره جامعه است و ما باید، جامعه را به سمت محورسازی، تفکرسازی و اندیشه‌سازی سوق دهیم. اگر به جنایات‌های رخ داده، و به فساد و بدبختی مردم توجه کنید، متوجه می‌شوید که همه این‌ها، به دلیل آن است که ما فاصله زیادی تا محورسازی و تفکرسازی داریم و در این راستا، عالمان و روشنفکران، باید، همچون باران رحمت، به مردم زندگی ببخشند.»

ایشان، شخصیت‌پرستی را یکی دیگر از مشکلات مردم افغانستان دانست و گفت: «ما باید، به دنبال شخصیت‌سازی باشیم، نه شخصیت‌پرستی. ما باید، جامعه را به سمت علمی شدن ببریم؛ باید، شخصیت‌هایی، به وجود بیایند که مردم، به پشتوانه آن‌ها، کار و تلاش کنند و در کنار همین شخصیت‌ها و با تکیه به خدای متعال، حق خود را مطالبه کنند و توجه داشته باشیم که از شخصیت‌های خود، حمایت کنیم و به دنبال تخریب آن‌ها نباشیم؛ زیرا، شخصیت‌ها، می‌توانند، مشکلات و مسائل افغانستان را درک کنند و در پی حل آن‌ها، تلاش کنند.»

استاد محمدی، در ادامه سخنان خود، به مشکلات مالی و فقر شدید مردم و عدم امنیت و امید به آینده اشاره کرد و گفت: «از دیگر مشکلات مردم افغانستان، فقر شدید مالی است؛ مردم، با گرسنگی شدید و بی‌کاری مواجه هستند و از گرسنگی می‌میرند و از آن بدتر، به هیچ‌وجه، امنیت مالی و جانی ندارند؛ از طرف دیگر، مردم، به دلیل تحمل رنج و مشقت، گرسنگی، بی‌سوادی، بی‌امنیتی و عقب‌ماندگی شدید کشور، امیدی، به آینده و زندگی ندارند و به همین دلیل، از افغانستان مهاجرت می‌کنند.»

در ادامه، ایشان، به نقش دشمنان، در دامن زدن، به اختلافات داخلی اشاره کرد و گفت: «از دیگر مسائل افغانستان، توطئه‌های دشمنان، در دامن زدن، به مسائل و مشکلات قومی و حزبی است. دشمن، می‌خواهد که افغانستان، دائم، در حال کشمکش‌های قومی و مذهبی باشد و



تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۳۷

اقوام، با هم، درگیری داشته باشند، تا مردم را از مسائل اصلی دور کنند؛ به همین دلیل، دائماً، به اختلافات قومی و مذهبی دامن می‌زنند».

استاد محمدی، به نقش روشنفکران و مسائل پشت پرده آن‌ها اشاره کرد و گفت: «یکی دیگر از مسائل امروز افغانستان، صحبت بر ضد دین، به بهانه روشنفکری است. این نوع عملکردهای ضد دینی، دو فلسفه دارند: ۱. کذب‌سازی، برای پناهندگی کشورهای غربی که نمونه‌های آن، در سایت‌ها فراوانند؛ ۲. این روشنفکران، مأمور هستند، بر ضد دین تبلیغ کنند و در قبال آن، پول بگیرند و فقط، دنبال منافع خودشان هستند و کاری، به مردم رنج‌کشیده و مظلوم افغانستان ندارند».

ایشان، خودباختگی و عدم اعتماد به نفس مردم را علت اصلی دور شدن مردم، از دین و عالمان دانست و گفت: «خودباختگی، عامل بسیار بزرگی است. خودباوری، در میان مردم، بسیار پایین است؛ زیرا، افغانستان، سال‌ها، در وضعیت بسیار بد و تاریکی به سر برده است؛ هنگامی که وضعیت، دگرگون گشت، فعالیت‌های دینی کنار گذاشته شدند؛ جهادگران را قاتل معرفی کردند و مردم، تلاش کردند، خود را از دینداران، دور نگه دارند و این وضع، برای عالمان و فضلا بسیار سخت است؛ اکنون، زمان آن است که از فرصت‌ها و امکانات موجود، کمال استفاده را بکنیم تا سطح خودباوری و اعتماد به نفس مردم را بالا ببریم».

استاد محمدی، در ادامه سخنان خود، مسأله جامعه‌شناسی تبلیغ را در افغانستان، بسیار مهم و اساسی خواند و گفت: «از شرایط مبلغ، دانایی کافی، نسبت به پیام و محتوای آن است و یک مبلغ، باید، نسبت به مسائل روز آگاهی و اشراف داشته باشد؛ با تحلیل مناسب، اندیشه‌های اسلامی را بر مبنای علمی ارائه دهد و با توجه به مبانی دینی و ملاحظات و مصالح ملی، مسائل روز را تحلیل و بررسی کند».

ایشان، شرح صدر را از شرایط لازم و اساسی مورد نیاز مبلغان دانست و گفت: «عزیزانی که می‌خواهید، مردم رنج‌کشیده و محروم و مظلوم افغانستان را هدایت کنید، باید، شرح صدر بالایی داشته باشید و سطح توقعات را پایین بیاورید؛ به سیره پیامبر ﷺ نگاه کنید که در راه تبلیغ دین، چه مشکلات و مصائبی را تحمل کرد؛ نباید، خود را شکست خورده بدانید!».

استاد محمدی، اصل آزادگی را یکی از مهم‌ترین، شرایط یک مبلغ دینی دانست و گفت: «اصل آزادگی، یکی از شرایط بسیار مهم مبلغ است که می‌تواند، موانع بسیاری را از بین ببرد. تجارب سی‌ساله افغانستان، مصائب و مشکلات خانمان‌سوزی که مردم و روحانیان، در اثر جنگ‌های قومی و قبیله‌ای متحمل شده‌اند، ثابت می‌کنند، وجود اصل آزادی لازم و ضرور است؛ اگر آزادگی باشد، بسیاری از مسائل حل می‌شوند و انگیزه‌ها، الهی می‌گردند؛ لازم است

که از قید احزاب و گروه‌هایی که می‌توانند، حقایق را کمرنگ سازند، آزاد باشیم و این پیامد مثبتی دارد و انگیزه‌ها را خدایی و نیت‌ها را خالص می‌کند».

ایشان، در ادامه، به آثار مثبت آزادگی اشاره کرد و گفت: «آزادگی، باعث می‌شود، انسان درست ببیند؛ یعنی: بصیرت پیدا کند؛ هرچه، از قید تعلقات حزبی و منطقه‌ای، آزاد باشیم، بهتر می‌توانیم، حقایق را درک کنیم و از دیگر پیامدهای آن این است که می‌توانیم، بیان صحیحی داشته باشیم؛ یکی از ویژگی‌های مهم روحانیان شیعه، آزادگی است و یکی از ضعف‌های روحانیان دیگر، فرقه‌گرایی و وابسته‌بودن آن‌ها، به دولت و حاکمان است و شما می‌توانید، تأثیر این وابستگی را در فتواها و سخنان آن‌ها ببینید».

### هفت. شیوه‌های تبلیغات رسانه‌ای

\* استاد عیوضی

دنیای امروز، به نام عصر اطلاعات نامگذاری شده است و این نامگذاری، به علت حجم وسیع اطلاعات و پیشرفت، در اطلاع‌رسانی سریع است؛ انسان امروز، بدون اطلاع از مسائل اجتماعی فرهنگی هنری و رخدادهای جهانی، نمی‌تواند، به زندگی خود ادامه دهد؛ از این رو، ضرور است که کارکرد رسانه خبری و نقش و تأثیر آن، در جوامع بررسی شود. در همین راستا، استاد عیوضی، بحث خود را، به «کاربرد رسانه خبری در تبلیغ» اختصاص داد.

ایشان، به بیان نقش‌های متعدد رسانه خبری در جامعه پرداخت و گفت: «رسانه‌های خبری، نقش‌های زیادی، در جامعه ایفا می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها، اطلاع‌رسانی، در حوزه فرهنگی اجتماعی است. نقش دیگر رسانه‌ها، آموزش است؛ رسانه‌های جمعی، به ویژه، تلویزیون، به مراتب، بیش‌تر از مدرسه و کتاب، در آموزش افراد، نقش دارند؛ همچنین، این رسانه‌ها، باعث سرگرمی مردم می‌شوند. بیش‌تر افراد جامعه، از تلویزیون، به عنوان مرجع و پناهگاهی، جهت تخلیه روانی استفاده می‌کنند. کارکرد بعدی رسانه، نقش تشریحی آن است؛ به این معنا که همبستگی اجتماعی [همان، بسیج ارزش‌ها و فرهنگ‌های یک جامعه] را اصطلاحاً بازتولید می‌کند و افراد جامعه را دور آن ارزش‌ها، جمع کرده، هویت می‌بخشد و از آن هویت دفاع می‌کنند».

استاد عیوضی، در ادامه، به تشریح نظریه‌های موجود، درباره تأثیر رسانه‌های جمعی پرداخت و گفت: «در این زمینه، دو نظریه وجود دارد؛ نخستین نظریه که به فرضیه گلوله جادویی، یا تزریق سوزنی معروف است، بر آن است که: اطلاعات رسانه جمعی، همچون: تیرهایی هستند که وقتی، به آن‌ها، برخورد می‌کنند، اثر می‌گذارند و چاره‌ای از آن نیست؛ اما،

## تبلیغ ثمر بخش در افغانستان؛ آینده روشن اسلامی ..... ۳۳۹

نظریه بعدی که به نظریه هماهنگی شناخت معروف است، می‌گوید: افراد، با توجه به فرهنگ و وابستگی‌هایشان، از رسانه‌های جمعی تأثیر می‌پذیرند؛ هرچه، میزان وابستگی فرد، به تعلقات و فرهنگش، بیش‌تر باشد، اثر رسانه‌ها کم‌تر، خواهد بود. به همین دلیل، گروه‌ها و جوامعی که انسجام اجتماعی و تعلقات آن‌ها کم‌تر باشد، تغییر و تحول، در آن‌ها، زیادتر است و اشخاص، ثبات شخصیتی کم‌تری دارند؛ طبق این نظریه، اگر پیغامی که می‌آید، با فرهنگ شخص هماهنگ باشد، تأثیر می‌پذیرد و گرنه آن را رد می‌کند.

ایشان، تأثیر رسانه جمعی را به دو نوع مستقیم و غیر مستقیم تقسیم کرد و در توضیح آن گفت: «اثر مستقیم، آن است که با هدف و قصد مشخصی، تولید شده، آنی و قابل پیش‌بینی باشد؛ اما، اثر غیر مستقیم، غیر قابل پیش‌بینی است و این تأثیرات، به اعتماد به نفس شخص وابسته‌اند».

استاد عیوضی، در ادامه، به نوع دیگری، از تأثیرات رسانه جمعی اشاره کرد و گفت: «تأثیرات رسانه جمعی، از جهت دیگری هم، قابل تقسیم‌بندی‌اند که عبارتند از: کوتاه مدت و بلند مدت».

خبر، در همان لحظه انتقال، اثر می‌گذارد؛ ولی، یک فیلم و سریال، طی روندی که طی می‌کند، اثر می‌گذارد و در این میان، نظریه‌ای به نام «حساسیت‌زدایی» بروز می‌کند؛ به این معنا که تصویری، خلاف عرف و شرع، در فیلم گنجانده می‌شود، تا بازتاب حساسیت مردم را بسنجد؛ اگر مردم اعتراض کردند، عذرخواهی می‌کنند و اگر اعتراضی نشد، به کار خود ادامه می‌دهند؛ در نتیجه، مردم، به دیدن آن تصاویر عادت می‌کنند و حساسیت خود را از دست می‌دهند».

ایشان، مخاطبان را به دو دسته عامه و نخبگان تقسیم کرد و گفت: «معمولاً، عامه مردم، به بُعد سرگرمی رسانه توجه می‌کنند و نخبگان، به بعد علمی و خبری آن؛ با آن‌که نخبگان، نسبت به فرهنگ جامعه احساس مسئولیت دارند، خود نیز تحت تأثیر رسانه‌ها قرار می‌گیرند؛ زیرا، رسانه‌ها، مقاومت‌ناپذیرند و دیگر این‌که، سیلاب اطلاعات، کل جامعه را در بر می‌گیرند و افرادی که در این فضا تنفس می‌کنند، خواه، ناخواه، از آن تأثیر می‌پذیرند».

ایشان، در ادامه سخنان خود، به عناصر تشکیل‌دهنده رسانه‌های جمعی پرداخت و گفت: «رسانه‌های جمعی، از دو عنصر زیرساخت [زیربنا] و روساخت [روبنا] تشکیل شده‌اند؛ زیرا، ساخت‌ها، معمولاً، ابزار سخت‌افزاری‌اند و روساخت‌ها، جنبه نرم‌افزاری دارند و این دو عنصر، باید، با هم در تعامل باشند».

۳۴۰.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

پس از آن، استاد عیوضی، به بحث درباره تبلیغات در رسانه پرداخت و هدف از تبلیغات را چهار عنصر دانست و گفت: « تبلیغات، چهار هدف را دنبال می‌کند: ۱. تحریک، برای خصومت بر ضد دشمن؛ ۲. حفظ دوستی متحدان؛ ۳. جلب همکاری بی طرفان؛ ۴. تخریب روحیه دشمن».

ایشان، در ادامه افزود: « تبلیغ، به ویژه، در رسانه‌های جمعی، شیوه‌های مخصوصی دارد که عبارتند از:

۱. اسم‌گذاری، یا برجسب‌زنی؛ ۲. تلطیف و تنویر؛ برجسب‌زنی، عبارت است از: تفکر بدون ارائه شواهد و دلایل؛ برعکس آن، مسأله، تنویر است که سعی می‌کند، یک موضوع منفی را مثبت جلوه دهد، تا پذیرفته گردد». استاد عیوضی، در پایان سخنان خود، با اشاره به نقش رسانه‌های جمعی، در تفکرات و عقاید مردم، اظهار داشت: « شاید، رسانه‌های جمعی، به شما نگویند که چگونه فکر کنید؛ ولی، می‌گویند، به چه فکر کنید! از طرف دیگر، در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه، اغلب، رهبران فکری مطالب ارائه شده را از رسانه‌های جمعی، به سرعت نمی‌پذیرند و درباره آن، بحث و تبادل نظر می‌کنند و اگر خیر، با فرهنگ و عقاید، متناسب باشد، آن را می‌پذیرند و به افراد جامعه هم منتقل می‌کنند؛ اگر این مسأله، ادامه داشته باشد، کم‌کم، افراد جامعه، از رهبران فکری دور می‌شوند و مستقل عمل می‌کنند».